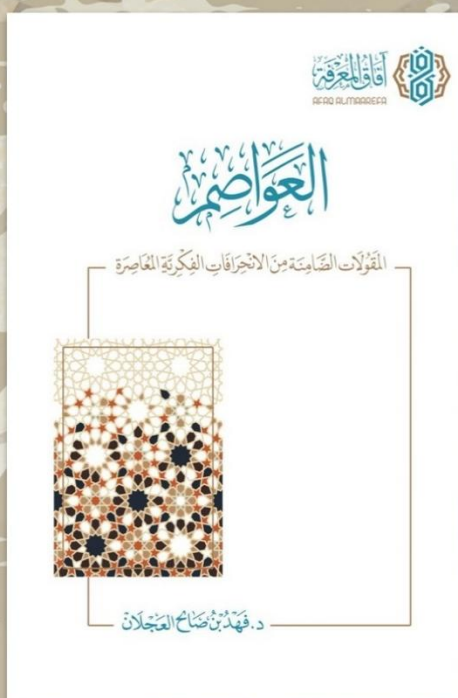


سخنان محافظ (۲۶)

از هوای نفس پیروی نکن

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنان محافظ (۲۶) از هوای نفس پیروی نکن

مسلمان به خوبی این را در نظر دارد که بندهٔ الله و فرمانبردار او امر اوست؛ از این رو، یکی از بزرگترین مقاصد شریعت - همان گونه که شاطبی از آن تعبیر کرده - «بیرون آوردن مکلف از خواستهٔ نفسانی اش است تا آنکه همان گونه که به اضطرار بندهٔ الله است، به اختیار خود نیز بندهٔ او باشد»^۱.

هوای نفس، گرایشی همسو با طبع و سازگار با آن است؛ مسلمان بابت اصل هوای نفس بازخواست نمی‌شود، بلکه بازخواست تنها بر سر پیروی از آن است. زیرا هوای نفس در اصل خود مذموم نیست: «نکوهش هوای نفس

^۱الموافقات (۲/ ۲۸۹).

به طور مطلق درست نیست؛ بلکه تنها زیاده روی در آن نکوهیده است، یعنی همان چیزی که از جلب مصلحت و دفع مفسده فراتر می رود. و چون در بیشتر موارد، کسی که با هوای نفس همراهی می کند در مرز نفع [خود] توقف نمی کند، نکوهش هوای نفس و شهوت ها به دلیل غلبه فراگیر زیان آن ها، به صورت مطلق بیان شده است»^۱

ابن تیمیه می گوید: «مسلمان در این راه نیازمند آن است که از خدا بترسد و نفس را از هوای آن باز دارد؛ و خود هوای نفس و شهوت، کیفری ندارد بلکه مجازات بر سر پیروی و عمل به آن است؛ پس اگر نفس چیزی را بخواهد و انسان آن را باز دارد، این بازداشتن، خود عبادت خدا و عملی شایسته است»^۲

بندگی الله با پیروی از هوای نفس در تضاد است؛ زیرا بندگی، همان خضوع در برابر خدا، گردن نهادن به حکم او و تسلیم در برابر اوامر و نواهی اوست. هوای نفس، میل به خواسته های نفسانی است؛ پس ممکن نیست کسی

^۱ ذم الهوی اثر ابن جوزی (۱۲).

^۲ مجموع الفتاوی (۱۰/۶۳۵).

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

بندهٔ الله باشد مگر آنکه هواهای نفس خود را نکوهش کرده و آن‌ها را دربند
کشد؛ از همین رو، هوای نفس در کتاب خدا در برابر حق قرار گرفته است: **{فَإِنْ
لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ}** [القصص: ۵۰] (پس اگر تو را
اجابت نکردند، بدان که تنها از هواهای نفس خود پیروی می‌کنند).

{فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ} [المائدة: ۴۸] (پس میان آنان بر
پایه آنچه الله نازل کرده داوری کن و از هواهای آنان پیروی مکن). **{ثُمَّ جَعَلْنَاكَ
عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ}** [الجاثية: ۱۸]
(سپس تو را بر شریعتی از امر [دین] قرار دادیم؛ پس از آن پیروی کن و از
هواهای کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن).

پس دوری از هوای نفس، زمینه‌ساز پیروی از حق است؛ و هیچ مسلمانی در
باطل نمی‌افتد، یا در حق کوتاهی نمی‌کند، یا از استقامت [بر راه راست]
منحرف نمی‌شود، مگر به خاطر هواهای نفسی که او را به بازی می‌گیرد.

از این رو در قرآن، هوای نفس و پیروی از آن نکوهش شده است: **{وَلَا تُطِعْ مَنْ
أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ}** [الکهف: ۲۸] (و از کسی که قلبش را از یاد خود

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

غافل ساخته‌ایم و از هوای نفس خود پیروی کرده‌ایم، فرمان مبر (پیامبر ﷺ) نیز از این موارد به خدا پناه می‌بردند: «اخلاق ناپسند، اعمال ناپسند و هواهای ناپسند»!

هوای نفس نامی جامع برای هر آن چیزی است که انسان را از حق باز می‌دارد و نفس به آن مایل است و آرزویش را دارد؛ همان‌گونه که شعبی گفته است:

^۱ ترمذی در سنن خود (۵/ ۵۴۴-۵۴۵) به شماره (۳۵۹۱) آن را آورده و گفته است: حسن غریب؛ همچنین ابن ابی‌عاصم در «السنه» (۱/ ۱۲)، بزار در مسند خود (۴/ ۶۴)، و ابن حبان در صحیح خود (۷/ ۴۳۰) به شماره (۶۷۲۹) و طبرانی در «المعجم الكبير» (۱۹/ ۱۹) از حدیث قطبه بن مالک رضی‌الله‌عنه آن را روایت کرده‌اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» (۱۰/ ۱۸۸) گفته: راویان آن مورد اعتمادند؛ حاکم نیز در «المستدرک» (۱/ ۷۱۴) آن را صحیح دانسته است؛ نگا: صحیح الجامع الصغير وزيادته، از آلبانی (۱/ ۲۷۸).

«هوای نفس را از آن رو «هوی»^۱ نامیده‌اند که صاحب خود را به سقوط می‌کشاند».^۲ این موضوع یک جنبه آشکار و یک جنبه پنهان دارد.

اما جنبه آشکار: این همان چیزی است که هر کسی در خود می‌شناسد و می‌داند که هوای نفس است؛ مانند اینکه انگیزه او برای انجام یا ترک کاری، رسیدن به مال، جایگاه، شهرت، یا تعصب برای خویشاوندان و دوستان باشد. این‌ها مواردی است که شخص به روشنی می‌داند در آن هوای نفس دخالت دارد؛ پس کسی در آن لجاجت نمی‌کند و نهایت واکنشی که فرد در برابر این خواهش‌های آشکار نشان می‌دهد، این است که مکابره ورزیده و تأثیر آن‌ها را انکار کند.

^۱ در عربی، واژه «هوی به معنای میل و تمایل نفسانی با فعل «یَهْوِی» به معنای فرو افتادن، سرنگون شدن و سقوط کردن هم‌ریشه است و هر دو از ریشه لغوی ه و ی مشتق شده‌اند. عامر بن شراحیل شعبی با تکیه بر این پیوند لغوی بیان می‌کند که علت نام‌گذاری تمایلات نفسانی به «هوی»، این است که چنین میل‌هایی صاحب خود را به دره گمراهی می‌افکنند و باعث سقوط اخلاقی و سرنگونی او در ورطه نابودی می‌شوند. (مترجم)

^۲ داریم در مسند خود (۱/ ۳۸۹)، عبدالله بن احمد در السنة (۱/ ۳۲۸) و ه روی در ذم الکلام و أهله (۳۸۸) آن را آورده‌اند؛ همچنین نگاه کنید به: الأمثال اثر ابو عبید (۲۲۴).

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

همان گونه که الله متعال درباره آن شخصی که بهره‌ای از علم به او داده شده بود، حکایت کرده است: **وَإِذْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ (۱۷۵) وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ (الأعراف: ۱۷۵-۱۷۶)** (و [ای پیامبر،] سرگذشت کسی را بر آنان حکایت کن که آیات [و نشانه‌های] خویش را به او دادیم و [او حقانیت این آیات را درک کرد؛ ولی] از آنها جدا [و عاری] گشت؛ پس شیطان به دنبالش افتاد [و بروی مسلط گردید] و او از گمراهان شد (۱۷۵) و اگر می‌خواستیم، [مقام و منزلت] او را به خاطر [پایبندی و عمل به] آن [آیات] بالا می‌بردیم؛ ولی او به دنیا [و پستی] گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد).

این معنایی آشکار است که فرد در خود حس می‌کند و اطرافیان نیز از آن باخبرند؛ اما آنچه بر بیشتر مردم پوشیده می‌ماند و سدی در برابر حق می‌شود، جنبه دوم است:

جنبه پنهان: این‌ها همان محرک‌هایی هستند که انسان را ناآگاهانه به رد حق یا پذیرش باطل سوق می‌دهند؛ به‌طوری که او می‌پندارد پیرو حق است،

در حالی که در حقیقت تسلیم هوای نفس شده است. هواهای پنهانی که به روح انسان نفوذ می‌کنند، فراتر از شمارش هستند؛ گاهی به تمایلات شخصی فرد مربوط می‌شوند، یا به تربیتی که بر اساس آن بزرگ شده، یا عادت‌هایی که به آن‌ها دلبسته است، و یا اشخاص و گروه‌هایی که از آنان دفاع می‌کند. تمام این عوامل، بدون آنکه فرد متوجه شود، بر دیدگاه او تأثیر می‌گذارند.

گاهی نیز هوای نفس در سنگین پنداشتن یک حکم نمایان می‌شود؛ در این حالت، فرد گمان می‌کند عقل و مصلحت آن حکم را رد می‌کنند، در حالی که انگیزه واقعی او تنها دشواری و سختی آن حکم بر نفسش است.

همچنین، هوای نفس پنهان گاهی ریشه در بیزاری از برخی پیروان حق دارد؛ به این صورت که فرد برخی حقایق را نمی‌پذیرد، صرفاً چون می‌بیند برخی از مدعیان آن حق، رفتارهایی ناپسند دارند؛ پس در واقع حق را به خاطر نفرتی که از برخی منتسبان به آن دارد، رد می‌کند.

گاهی هم هوای نفس به شکل کبر و غرور در جان ظاهر می‌شود و باعث سرکشی در برابر پیروی از حکم می‌گردد؛ به این دلیل که: «بیشتر کسانی که از همراهی با کتاب و سنت روی گردانند، به دلیل تکبری است که در جانشان وجود دارد؛ همان‌گونه که شیخ ابوعثمان نيسابوری گفته است: هیچ‌کس چیزی از سنت را رها نکرد، مگر به دلیل تکبری که در نفسش بود»^۱!

راه‌های نفوذ هوای نفس پنهان بسیار است؛ اما ریشه همه آنها را می‌توان در رد حق، یا سستی در تلاش برای دستیابی به آن، و یا بی‌توجهی به امور آسیب‌زا خلاصه کرد.^۲

به همین دلیل، سلف این امت، اهل بدعت را «اهل اهواء» نامیده‌اند: «چرا که آنها از هواهای نفس خود پیروی کردند و با ادله شرعی چنان برخورد نکردند که گویا به آنها نیازمندند و باید به آنها تکیه کنند تا مسیرشان را از آنها بگیرند؛ بلکه هواهای نفس خود را مقدم کردند و بر آرای خویش تکیه

^۱ جامع الفصول، ابن تیمیة (مجموعه اول / ۱۲۲). و نگا: (۱۲۴).

^۲ فی النوازع الخفيه لتأثير هوای نفس بر مخالفت با حق؛ نگا: التنکیل، معلمی (۲/ ۲۹۴-۲۹۷).

نمودند، سپس ادله شرعی را تنها از پس آن دیدگاه‌ها نگریستند.^۱ آن‌ها در حقیقت با حق مخالفت کردند و از آنچه عقلشان دیکته می‌کرد پیروی نمودند، در حالی که در جستجوی حقیقت کوتاهی کردند.

از برجسته‌ترین نشانه‌هایی که پرده از اثرگذاری هواهای نفس بر می‌دارد، تأثیر بیماری، فقر و ناتوانی بر رفتار و تفکر انسان است. انسان در زمان تندرستی، ثروت و جوانی ممکن است پروردگارش را فراموش کند و در ادای حقوق بندگان کوتاهی ورزد؛ همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: **كَلَّا إِنَّ** **الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى (۶) أَنْ رَّآهُ اسْتَغْنَى؛** [العلق: ۶-۷] (هرگز چنین نیست [که انسان می‌پندارد]؛ بی‌گمان انسان سرکشی می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند).

بی‌نیازی، انسان را به طغیان می‌کشاند و او را در دریای فراموشی، غفلت و روی‌گردانی غرق می‌کند؛ اما همین که سلامتی، مال و جوانی‌اش را از دست می‌دهد، ناتوان و تسلیم می‌شود و چه بسا توبه کرده و بازگردد. این در حالی

^۱ الاعتصام، شاطبی (۳/۱۰۲).

است که بیماری با خود دلیل عقلی یا برهان جدیدی نیاورده است، بلکه تنها مایه هوای نفس یعنی بی‌نیازی ناشی از مال، تندرستی و قدرت را از بین برده است.

هوای نفس آثار قدرتمندی دارد، از جمله:

۱- هوای نفس یکی از دلایل اصلی رد حق توسط بسیاری از انسان‌هاست؛ زیرا پذیرش آن برایشان سنگین و دشوار است. چنین فردی را می‌بینی که درباره حکم شرعی مجادله می‌کند، ایراد می‌گیرد و شبهه می‌سازد، و نه آن را می‌پذیرد و نه قانع می‌شود. او گمان می‌کند که از عقل پیروی می‌کند و متوجه نیست که این‌ها همه از پیامدهای پیروی از هوای نفس است؛ در واقع، عامل اصلی قانع نشدن او، سنگینی حکم است، نه ضعف دلایل.

این حقیقتی است که باید کاملاً روشن باشد: حق سنگین است؛ همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: **{إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا}** (المزمل: ۵) ((چرا که) ما

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

به زودی سخنی سنگین (و گرانمایه) بر تو القا خواهیم کرد). قتاده می گوید:
«به الله سوگند که واجبات و حدود آن سنگین است».^۱

احکام شرعی با خود تکلیف‌هایی دارند که با هواهای نفس سازگار نیست؛ همان گونه که الله تعالی می فرماید: **{كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ}** [البقرة: ۲۱۶] (جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است).

و حق سبحانه و تعالی می فرماید: **{وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ}** [البقرة: ۴۵] (و بی گمان این [نماز] جز بر خاشعان، سنگین است). پیامبر ﷺ نیز فرموده اند: «بهشت با ناخوشی‌ها پوشیده شده است».^۲

بنابراین، بیشتر افراد حق را به خاطر سختی و باری که بر دوش هوای نفس می گذارد رد می کنند، نه به این دلیل که دلایلش روشن نیست.

^۱ عبدالرزاق در تفسیر (۳/ ۳۵۶) و طبری در تفسیرش (۲۳/ ۳۶۵) آن را آورده اند.

^۲ بخاری در صحیح خود (۸/ ۱۰۲) به شماره (۶۴۷۸) و مسلم (۴/ ۲۱۷۴) به شماره (۲۸۲۳) از حدیث ابوهریره (رضی الله عنه)؛ همچنین مسلم (۴/ ۲۱۷۴) به شماره (۲۸۲۲) از حدیث انس (رضی الله عنه) آن را روایت کرده است.

از آنجا که نفس انسان به شهوت‌ها تمایل دارد، احکام شرعی که این شهوت‌ها را محدود می‌کنند - مانند تحریم فواحش یا مقدمات آن‌ها، بستن راه‌های وقوع گناه، و احکام مربوط به فرو بستن چشم از نامحرم یا وجوب حجاب و مانند آن‌ها - همگی احکامی سنگین به شمار می‌آیند؛ چرا که نیازمند تعهد، انجام وظایف و ترک عادت‌هایی هستند که با خواسته‌های نفس در تضاد است.

این موضوع به‌ویژه برای کسانی که به خلاف این احکام عادت کرده، با آن بزرگ شده و پیر شده‌اند، دشوارتر است. مشکل چنین فردی در دلایل نقلی و عقلی بر درستی این احکام نیست؛ بلکه مسئله اینجاست که این احکام، پایبندی‌ای را بر او تحمیل می‌کنند که او خود را در برابر آن ناتوان می‌بیند و نمی‌تواند آن را بپذیرد.

به همین دلیل، نزد بسیاری از گناهکاران، عقل حکم می‌کند که فرد اعتراف نماید این کار حرام است؛ او میان هوای نفس و حجت تمایز قائل می‌شود و لجاجت نمی‌کند تا شرع را پیرو هوای نفس خود سازد.

آنچه بر خطر هوای نفس و تاثیر آن در رها کردن احکام تأکید می‌کند، به یاد آوردن مفهوم «تزیین» (زیباسازی) است؛ اینکه پیروی از شهوت‌ها و مخالفت با حق در چشم پیروانش زیبا جلوه می‌کند، پس نفسشان به آن متمایل شده، آن را نیکو می‌پندارند، به آن خو می‌گیرند و از غیر آن بیزار می‌شوند.

این معنایی قرآنی است که در بسیاری از آیات تکرار شده است؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾** (فاطر: ۸) (آیا کسی که زشتیِ کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند [مانند کسی است که هدایت یافته است؟]). و می‌فرماید: **﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾** (البقرة: ۲۱۲) (زندگی دنیا برای کسانی که کفر ورزیدند آراسته شده است). و می‌فرماید: **﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ﴾** (آل عمران: ۱۴) (دوستیِ خواستنی‌ها [و تمایلات] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چهارپایان و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده است).

۲- از بزرگترین آثار پیروی از هوای نفس این است که قلب انسان را منحرف می‌سازد؛ چرا که انسان هرگز پس از هدایت گمراه نمی‌شود مگر بنا بر سببی [از جانب خود]، که یکی از آن‌ها پیروی از هوای نفس است. به همین دلیل، چنین فردی از دلایل و برهان‌ها بهره‌ای نمی‌برد چون به سبب غلبه هوای نفس بر او، از آن‌ها روی‌گردان است.

ابن صَبَّاح می‌گوید: «الله تعالی بیان فرموده که حجت‌ها و آیات تنها به حال کسی سودمند است که در جستجوی حق باشد؛ به‌طوری که اگر حق برای او آشکار گشت، آن را تصدیق و پیروی کند. اما کسی که قصدش رد کردن و تکذیب حق است، آیات و حجت‌ها به او سودی نمی‌رسانند.

اختلافاتی که میان عاقلان در دلایل عقلی موجبِ علم پدید می‌آید، تنها به دلیل هوای نفس و تفاوت نیت‌هاست؛ چرا که هر کس به آنچه با آن خو گرفته - مانند دینی که پدرانش را بر آن یافته - دلبستگی داشته باشد، دیگر با دیدهای منصفانه به دلایل نمی‌نگرد، بلکه تنها به دنبال درست جلوه دادن سخن خویش و تمایل به اعتقاد قبلی‌اش است. در این صورت، شبهه در

نظرش چنان زیبا جلوه می‌کند که برایش مانند حجت می‌شود، و در مقابل، حجت چنان نزد او ضعیف می‌گردد که همچون شبهه به نظر می‌رسد.^۱

به همین دلیل، سلف درباره‌ی خوارچ چنین حکم کرده‌اند که آن‌ها از کسانی هستند که الله دل‌هایشان را [از هدایت] منحرف ساخته است.^۲ آن‌ها ابتدا با پیروی از هواهای نفس خود، تکبر در برابر حق، خودشیفتگی نسبت به آرای خویش و جسارت بر محرمات الله منحرف گشتند؛ پس الله دل‌هایشان را از حق و هدایت منحرف کرد و دینداری و صداقتشان سودی به حال آن‌ها نداشت.

^۱ الطريق السالم إلى الله، اثر ابن صباغ (۱۵۲).

^۲ این سخن از ابو امامه (رضی الله عنه) روایت شده، همان گونه که عبدالله بن احمد در «السنه» (۶۴۱) و الخلال در «السنه» (۱/ ۱۳۰) و طبری در تفسیر خود (۲۲/ ۶۱۲) و ابن منذر در تفسیر (۱/ ۱۲۶) و ابن ابی حاتم در تفسیرش (۲/ ۵۹۴) و ابن بطة در «الإبانه» (۲/ ۶۰۶) آن را آورده‌اند. همچنین از سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه) روایت شده، چنان که ابن ابی شیبہ (۷/ ۵۶۱) و عبدالله بن احمد در «السنه» (۲/ ۶۳۸) و طبری در تفسیر (۱۵/ ۴۲۴) آورده‌اند؛ و از قتاده نیز روایت شده که عبدالرزاق در تفسیر خود (۱/ ۳۸۲) و طبری در تفسیر (۵/ ۲۰۷) و ابن بطة در «الإبانه» (۲/ ۶۰۷) آن را نقل کرده‌اند.

پس هوای نفس بازدارنده از حق است و انسان را از هدف‌گیری کامل حق و جستجوی آن باز می‌دارد. همان‌گونه که ابن‌قیم گفته است: «هر کس در تباهیِ اوضاع جهان، چه به‌طور کلی و چه جزئی تامل کند، آن را ناشی از این دو اصل می‌یابد: غفلت، که میان بنده و تصور حق و شناخت آن مانع می‌گردد و در نتیجه [فرد] از گمراهان (ضالین) می‌شود؛ و پیروی از هوای نفس، که او را از هدف‌گیری حق و اراده و پیروی از آن باز می‌دارد، پس از غضب‌شدگان (مغضوب‌علیهم) می‌گردد»^۱.

۳- از دیگر آثار هوای نفس این است که انسان از بازگشت به سوی حقِ اِبا می‌ورزد؛ بلکه در باطل پافشاری می‌کند چون [آن سخن باطل] به او نسبت داده شده، یا به آن مشهور گشته، و یا از طریق آن جایگاه و منزلتی به دست آورده است. یا اینکه در درون خود نسبت به متمسکان به حق احساس بی‌زاری کرده و پیروی از آنان را کسر شأن می‌بیند. این از اسباب گمراهی نزد اهل بدعت است؛ چرا که آن‌ها: «ننگ داشتند از اینکه پیرو اهل حق و دنباله‌روی

^۱ نامه ابن‌قیم به یکی از برادرانش، از مجموعه «الرسائل»، رساله دوم (۵).

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

اهل علم باشند؛ پس پیشوایانی گمراه‌کننده و سرانی پیروی‌شونده در انحراف گشتند؛ [و این به سبب] روی‌گردانی از حق، ریاست‌طلبی، و علاقه به داشتن پیرو و [تحمیل] باورهایشان بود»^۱.

از جمله گفتارهای سلف که بیانگر وارستگی صادقانه از هوای نفس است، سخن عبدالله بن مسعود (رضی‌الله‌عنه) است که می‌گوید: «پیرو در خیر

^۱ «الإبانه» اثر ابن بطة (۱/ ۲۷۲).

بودن، بهتر از آن است که سرآمد در شر باشی».^۱ و سخن عمر (رضی الله عنه) که: «بازگشت به حق بهتر از پافشاری بر باطل است».^۲

* * *

^۱ ابن ابی شیبیه در «المصنف» (۴۵۶ / ۷)، و ابن وضاح در «البدع والنهی عنها» (۱۵۸) آن را آورده‌اند. این معنا نزد متقدمان مورد استدلال بوده است؛ معمر در نقد بدعتِ ارجاء، می‌گوید: به حماد بن ابی سلیمان گفتم: تو در سنت (مسیر درست) سرآمد بودی، اما اکنون در بدعت پیرو شده‌ای! او گفت: «اینکه در خیر پیرو باشم، نزد من محبوب‌تر از آن است که در شر سرآمد باشم». ابوزرعه دمشقی در تاریخ خود (۶۷۵)، یعقوب بن سفیان در «المعرفة والتاریخ» (۷۹۵ / ۲) و بغوی در «مسند ابن الجعد» (۶۷) آن را آورده‌اند؛ همچنین حماد با این سخن در برابر دیگران استدلال کرده چنانکه عقیلی در «الضعفاء الکبیر» (۳۰۴ / ۱) آورده است. همچنین در همین معنی ببینید: ابن عبیدالله بن حسن عنبری در «تاریخ بغداد» (۹ / ۱۲).

^۲ ابن شیه در «تاریخ المدینه» (۷۷۵ / ۲)، دارقطنی در «السنن» (۳۶۷ / ۵)، محمد بن خلف معروف به وکیع در «أخبار القضاة» (۷۲ / ۱)، بیهقی در «معرفة السنن والآثار» (۲۴۰ / ۱۴) و ابن عبدالبر در «الاستذکار» (۱۰۳ / ۷) آن را آورده‌اند. این بخشی از نامه مشهور عمر به ابوموسی اشعری (رضی الله عنهما) است.

آثار این مقوله:

- ضرورت محاسبه و مراقبه:

وقتی مسلمان بداند که هوای نفس راه‌های نفوذ فراوانی دارد و گاه چنان پنهانی عمل می‌کند که بی‌آنکه متوجه شود سدی در برابر حق می‌سازد، باید ضرورت محاسبه سخت‌گیرانه از خویش را در قلب خود پرورش دهد. او باید نظارت الله را در جان خود زنده بدارد، به او پناه ببرد و به عمل خود تکیه نکند؛ چرا که هر کس خود را از انحراف و کجی ایمن ببیند، نسبت به حقیقت نفس خود و ماهیت نفوذ هوای نفس بر آن نادان است. «چه بسیارند جان‌هایی که آنچه را هوای نفسشان می‌خواهد انجام می‌دهند، در حالی که می‌پندارند آن کار را برای اطاعت از الله انجام داده‌اند»^۱ غفلت از این موضوع، تأثیرگذاری این هواها را بر فرد آسان می‌کند؛ زیرا او راهی برای محافظت از خود در برابر آنها یا کاستن از اثرشان در پیش نگرفته است. برخلاف کسی که به الله پناه برده، به محاسبه نفس خویش می‌پردازد و مراقب گام‌های خود است؛ چنین

^۱ «مجموع الفتاوی» (۲۸ / ۲۰۷).

فردی مسیرهای نفوذ هوای نفس را تنگ کرده، دریچه‌های خیر و هدایت را گشوده و ثبات را بر قلب خود حاکم ساخته است.

همچنین، محاسبه نفس انسان را از خطر افتادن در دام حلال شمردن حرام‌ها محافظت می‌کند؛ و مانع از آن می‌شود که شهوت‌ها بر اثر عادت و خوددوستی، به شبهاتی تبدیل شوند که فرد برایشان مجادله کرده و چه بسا برپایه آن‌ها دوستی و دشمنی ورزد.

از خرد ورزی مسلمان این است که مراقب نفس خود باشد؛ به آن بینا گشته و راه نفوذ هوای نفس را کشف کرده و از اثرگذاری آن جلوگیری می‌کند. این نشان‌دهنده بصیرت فرد است؛ چنان‌که از ابودرداء روایت شده که گفت: «از فهم بنده این است که بداند آیا [ایمان و عملش] در حال زیاد شدن است یا کاستی؟ و بی‌گمان از فهم بنده این است که بداند وسوسه‌های شیطان از کجا به سراغش می‌آیند»!

^۱ الخلال در «السنه» (۲/ ۱۵۰)، و ابن‌بطله در «الإبانه» (۲/ ۸۴۹) آن را آورده‌اند.

همچنین باید مراقب باورهای قطعی در نفس خود باشد؛ همان‌هایی که تصورات و استدلال‌هایش را بر پایه آن‌ها بنا می‌کند؛ چرا که ممکن است هوای نفس در آن‌ها اثر گذاشته باشد. بی‌گمان: «هر کس نفس خود را درباره آنچه به آن یقین دارد بازخواست کند، متوجه خواهد شد کار بیشتر مردمی که مسائل غیرقطعی را قطعی می‌بینند، تنها به دلیل نوعی از هوای نفس است.»^۱

- نکوهش پی‌گیری رخصت‌های فقهی:

منظور از جستجوی رخصت‌ها این است که شخص همیشه به دنبال دیدگاه فقهی باشد که برایش راحت‌تر و با تخفیف بیشتر است؛ بنابراین تنها از کسی می‌پرسد که به آسان‌ترین گزینه فتوا دهد. هرگاه دیدگاه‌ها با هم تعارض داشته باشند، راحت‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کند؛ او از میان مذاهب و دیدگاه‌ها، آنچه را برایش ساده‌تر است گلچین می‌کند، بدون اینکه به قوت یا ضعف آن دلیل توجهی داشته باشد. دنبال کردن گریزگاه‌ها و رخصت‌ها با این

^۱ الانتصار لأهل الأثر (۴۵).

معنا، خود نوعی پیروی از هوای نفس است؛ به همین دلیل، فقها بر حرام بودن آن اجماع دارند.^۱

ممکن است کسی بگوید: چگونه این کار حرام است در حالی که فرد اینجا پیرو سخن فقهاست و در هیچ مسئله‌ای از دیدگاه فقهی معتبری خارج نشده است؟

پاسخ این است که این شیوه نزد فقها اعتبار ندارد؛ زیرا او راهی را می‌رود که هیچ‌کس نرفته است. علما برای یافتن آنچه درست‌تر می‌بینند با هم اختلاف می‌کنند؛ پس اگر کسی بیاید و در میان تمام اقوال آن‌ها بگردد تا در هر مسئله یا بیشتر موارد آنچه برایش آسان‌تر است را پیدا کند، در واقع روش جدیدی را در پیش گرفته که با تمام آن اقوال مخالف است. او در حقیقت پیرو هیچ‌یک از آن‌ها نیست؛ چرا که نه از روی اعتماد به سخن آن‌ها یا نزدیک‌تر بودنشان به

^۱ شماری از علما اجماع را در این باره نقل کرده‌اند، از جمله: ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم وفضله» (۲/ ۹۲۷)، ابن حزم در «مراتب الإجماع» (۲۷۱)، ابن قطان در «الإقناع فی مسائل الإجماع» (۱/ ۶۵)، و ابن حمدان حنبلی در «صفة الفتوی والمفتی والمستفتی» (۴۱).

حقیقت از آن‌ها پیروی کرده، بلکه در تمام این‌ها تنها به دنبال هوای نفس خود بوده است.

این شبیه به سخن کسی است که می‌گوید: من هیچ حکمی را نمی‌پذیرم مگر آنکه میان فقها مورد اجماع باشد. این سخن به اتفاق فقها باطل است؛ زیرا او راهی را برگزیده که هیچ فقیهی نپیموده است. آن‌ها بر وجوب رجوع به دلیل کتاب و سنت اتفاق نظر دارند؛ چرا که دلیل است که میان اختلاف‌نظرها داوری می‌کند، نه اینکه وجود اختلاف، حاکم بر دلیل باشد.

اگر بگویند: اما من در آنچه برگزیدم از سخن هیچ عالمی خارج نشدم؟

پاسخ این است: این شیوه‌ای که در پیش گرفته‌ای را هیچ عالمی نمی‌گوید و هیچ فقیهی نمی‌پسندد. آن‌ها در بسیاری از مسائل با هم اختلاف کرده‌اند، اما هیچ فقیهی در هیچ مسئله‌ای نگفته است: «چون ما میان حرام و مباح اختلاف داریم، پس به دلیل وجود اختلاف، دیگر آن کار حرام نیست!» یا «چون در عمل به این حدیث اختلاف داریم، پس به دلیل وجود اختلاف، نباید به آن عمل کرد!»

این روش‌های درپیش گرفته شده، همچون دنبال کردن رخصت‌ها، یا شرط کردن اجماع برای پذیرش مسائل فقهی یا احادیث، همگی به اتفاق فقها باطل هستند؛ هرچند که آن‌ها وجود اختلاف را در تک‌تک این مسائل بپذیرند. چرا که این اختلاف به معنای درپیش گرفتن روشی در عمل نیست که انگیزه آن هوای نفس باشد، و یا به معنای رد کردن حکم و دلیل به بهانه نبودن اجماع علما نیست.

با یادآوری این معنا، فقه و فهم والای سلیمان تیمی را درک می‌کنیم که گفت: «اگر رخصت هر عالمی را برگیری، تمام شر در تو جمع خواهد شد»^۱.

شاید برخی از مردم از شدت این توصیف در دنبال کردن سخنان علما تعجب کنند؛ زیرا اشکال اینجاست که پیگیری این سخنان - چنان که گذشت - روشی مخالف راه و روش علماست. افزون بر این، جمع کردن آن‌ها در یک حالت - بدون توجه به قوت یا ضعفشان - تصویری ترکیبی ایجاد می‌کند که با شرع در تضاد است؛ در واقع او تصویری می‌سازد که همگان - حتی آن علمایی که به

^۱ ابوالقاسم بغوی در «مسند ابن الجعد» (۲۰۰) و الخلال در «الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر» (۶۵).

هریک از آن رخصت‌ها فتوا داده‌اند - بر حرام و مخالف شرع بودن آن اتفاق نظر دارند، اما او این وضعیت را به شرع نسبت می‌دهد. این تصویری متناقض با شرع است که ادعا می‌شود از آن است، در حالی که تنها ناشی از پیروی از هوای نفس است.

البته قول به حرام بودن دنبال کردن رخصت‌ها، به معنای حرام بودن برگزیدن گزینه آسان‌تر در برخی سخنان یا شرایط نیست. بنابراین اگر در مسئله‌ای دو دیدگاه برایش تعارض پیدا کرد، یا از چند عالم پرسید و سخنانشان متفاوت بود، علما در این باره دیدگاه‌های بسیاری داشته‌اند و برخی از آن‌ها به جواز انتخاب گزینه آسان‌تر باور داشته‌اند.^۱

تفاوت در اینجا است که پیروی از گزینه آسان‌تر در برخی شرایط، با اینکه آن را به روشی کلی یا غالب برای فرد تبدیل کند متفاوت است. چرا که شخص [در حالت اول] پرسیده و دو سخن برایش تعارض یافته که هر دو نزد او برابر و معتبرند، پس اگر گزینه آسان‌تر را انتخاب کند - نزد کسانی که این کار را جایز

^۱ درباره نظر علما در این مسئله ببینید: «المجموع شرح المذهب» نووی (۱/ ۵۵-۵۶).

می‌دانند - پیرو هوای نفس شمرده نمی‌شود؛ یا اینکه می‌بیند این آسان‌گیری از سنخ همان یُسرو سهولتی است که در احکام شرع وجود دارد و نه پیروی از هوای نفس.

ابن تیمیه می‌گوید: «آنچه علما برای مرد ناپسند دانسته‌اند، این است که فردی سُست‌عنصر باشد که در هر واقعه‌ای بر اساس آنچه در آن رخصت است فتوا بخواهد؛ اما اینکه - به همراه رعایت تقوا - در برخی مسائل به سخن یک امام عمل کند و در برخی دیگر به سخن امامی دیگر، این کار نزد پیشوایان اسلام جایز است»^۱ و «کسی که هم به عزیمت‌ها (غیر رخصت) و هم به رخصت‌ها عمل می‌کند، دربارهٔ چنین کسی گفته نمی‌شود که دنبال کنندهٔ رخصت‌هاست»^۲.

به همین دلیل شاطبی روش مختار بودن در انتخابِ گزینهٔ آسان‌تر را نقد کرده است، زیرا به دنبال کردن رخصت‌ها و گریزگاه‌ها می‌انجامد.^۳ او این دو را یک

^۱ نگا: جامع المسائل (۴/۳۲۰).

^۲ تحفة المحتاج اثر ابن حجر هیتمی (۱۰/۱۱۲).

^۳ نگا: الموافقات (۵/۸۳).

مسئله ندانسته، بلکه میانشان تفاوت قائل شده و برگزیدن آسان‌گیری در موارد مورد اختلاف را منتهی به دنبال کردن رخصت‌هایی دانسته که بر منع آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد.

- اهمیت اجتهاد و بذل همه توان:

از آنجا که هوای نفس شرعاً ناپسند است، بر مسلمان واجب است که در عبادت خود، یا نگرستن در احکام شرع، و یا در احکامی که شریعت به او واگذار کرده، بر پایه اجتهاد رفتار کند نه هوای نفس. به این صورت که نهایت تلاش خود را به کار بندد سپس درباره آنچه فراتر از توان اوست مورد بخشش است؛ او حق ندارد بر اساس هوس خود دست به گلچین بزند و طبق هوای نفس و تمایلات طبع خویش انتخاب کند:

- مفتی در فتوا دادن اجتهاد می‌کند و میان اقوال، بر اساس آنچه گمان غالبش بر درستی آن است، ترجیح قائل می‌شود.

- قاضی میان مردم بر اساس اجتهاد خود در بررسی شواهد و دلایل داوری می‌کند.

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

- امام در تدبیر امور رعیت خویش، در مراعات آنچه شایسته‌تر است و در سیاست‌گذاری نیکو اجتهاد می‌ورزد.

- سرپرست یتیم، سفیه و مجنون در حفظ اموالشان و سرمایه‌گذاری آنها به شکلی که مصلحتشان را تأمین کند، اجتهاد می‌نماید.

- ولی زن در ازدواج، و در انتخاب همسر شایسته‌ای که مورد رضایت زن باشد، اجتهاد و تلاش می‌کند.

- وکیل هر کسی در مال یا غیر آن، باید در این ولایت اجتهاد کند و برای آنچه شایسته‌تر است بکوشد.

این اجتهاد به‌طور ریشه‌ای با هوای نفس در تضاد است؛ پس اگر کسی تلاش خود را به کار بست و خطا کرد، بخشیده می‌شود، اما اگر از هوای نفس خود پیروی کرد، در سختی و تنگنا می‌افتد. به همین دلیل علما گفته‌اند: هر سرپرستی باید به شکلی عمل کند که شایسته‌تر است؛ پس تنها شایسته بودن کافی نیست، بلکه برگزیدنِ شایسته‌ترین واجب است. دلیل این مطلب همان چیزی است که دربارهٔ تصرف در [اموال] یتیم آمده است: **{وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ**

الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} (الأنعام: ١٥٢) (و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به [روشی] که نیکوتر است).

آنچه بر اهمیت اجتهاد گواهی می‌دهد این است که تکلیف در بسیاری از احکام بر پایه گمان غالب است و نه یقین؛ برای مثال، فرد در شناخت قبله چنان اجتهاد می‌کند که به گمان غالبش برسد، پس اگر خطا کرد معذور است، اما اگر بدون اجتهاد با قبله هم‌سو شد، نمازش باطل است؛ زیرا راه درست یعنی اجتهاد را نپیموده است. اجتهادی که نشان‌دهنده قصد نیک برای پیروی، و تلاشی صادقانه برای رسیدن به حقیقت است، برخلاف هوای نفس که مخالف شرع است.

- عدم تاثیر هوای نفس در حَرَج معتبر:

نهی از پیروی هوای نفس به روشنی نشان می‌دهد که مشقت مخالفت با هوای نفس در شرع اعتباری ندارد [یعنی از نگاه شرع، آن مشقت نکوهیده نیست] و از آن دست سختی‌هایی نیست که شرعاً برداشته شده باشد؛ چرا

که شریعت برای رفع حرج (سختی) آمده است: **{وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}** [الحج: ۷۸] (و در دین بر شما هیچ سختی (و تنگنایی) قرار نداده است).

اما مخالفت با هوای نفس به هیچ وجه از این دست سختی‌ها نیست؛ پس رها کردن برخی احکام به این ادعا که در آن‌ها مشقتی بر نفس وجود دارد و یا نفس به خلاف آن عادت کرده، درست نیست؛ زیرا این مشقتی بی اعتبار است چون به هوای نفس مخالف با شرع پیوند دارد.

بنابراین به عادت‌های مردم اگر حرام باشند توجهی نمی‌شود، بلکه واجب است رها شوند و مورد انکار قرار گیرند، هرچند در این کار به دلیل تضاد با خواسته‌های مردم سختی وجود داشته باشد؛ همان‌گونه که به نوآوری‌ها و بدعت‌های مخالف شرع اعتباری داده نمی‌شود، حتی اگر رها کردن آن‌ها بر جان‌ها سنگین باشد.

- نیاز به پند و موعظه:

یادآوری خطرهای هوای نفس و تضاد آن با شرع، بر ضرورت موعظه تأکید می‌کند؛ موعظه از سودمندترین روش‌های بیان حق و پذیرش آن از سوی مردم است و اثری بزرگ در دفع شبهه‌ها و انحراف‌های فکری دارد.

شاید برخی با تعجب بپرسند که رابطه موعظه با انحراف‌های فکری چیست؟ زیرا تصور می‌کنند موعظه تنها برای امور مربوط به شهوت‌ها مناسب است؛ مانند اینکه مسلمان در نماز کوتاهی کند یا مرتکب گناهان آشکار شود. آن‌ها می‌پندارند اگر فرد با یاد الله پند داده شود، در انجام واجبات و ترک محرمات سود می‌برد؛ اما موعظه چه پیوندی با مسائل فکری مرتبط با عقل و برهان دارد؟

پاسخ این است که این ایراد ناشی از کوتاهی در شناخت ماهیت انحراف‌های فکری و نقص در درک هوای نفس و اثر آن است.

هوای نفس جنبه‌های پنهانی دارد که انسان را ناآگاهانه به پیش می‌برد؛ از این رو، پذیرش حق تنها تابع یک استدلال عقلی محض نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل بسیاری قرار دارد. همان‌گونه که پیروی از حق نیازمند تسلیم،

گردن نهادن و رضایت است؛ اموری که از حد یک اقناع عقلی صرف فراتر رفته و به مرحله رضایت و پذیرش قلبی می‌رسند.

بنابراین موعظه مناسب، انگیزه انسان را برای پذیرش حق زنده می‌کند، موانع را از میان می‌برد، فرد را به عمل تشویق می‌نماید و اراده او را در حفاظت از خود در برابر انحراف‌ها یا توبه از آن‌ها تقویت می‌کند.

بسیار پیش می‌آید که برخی افراد درباره سنت پیامبر ﷺ یا بعضی احادیث به جدل‌های عقلی روی می‌آورند؛ اما سودی که این افراد از تذکر نسبت به آیات کتاب الله درباره ضرورت اطاعت از رسول ﷺ می‌برند، به مراتب بیشتر از بحث‌های عقلی پیرامون اثبات سنت یا صلاحیت آن برای استدلال است. همچنین تذکر درباره پیامدهای ناگوار نافرمانی از پیامبر ﷺ و هشدار نسبت به نفاق و گمراهی؛ و این موضوع با پاسخ علمی و عقلی به شبهه‌ها تضادی ندارد، بلکه بر ضرورت حضور موعظه در کنار این پاسخ‌ها تأکید می‌کند.

به همین دلیل، موعظه، بیم دادن و ترغیب در قرآن همواره با خطاب قرار دادن کافران و دعوت آن‌ها به ایمان همراه بوده است و در کنار دلیل عقلی می‌آید؛

برای مثال به این گفته الله تعالی بنگرید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ** {النساء: ۴۷} (ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم - در حالی که تصدیق‌کننده آن چیزی است که با خود دارید - ایمان بیاورید؛ پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و آن‌ها را به پشت برگردانیم، یا آنان را لعنت کنیم همان‌گونه که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم). در اینجا آنان را به ایمان فراخوانده و بیان کرده که آنچه نازل شده، تصدیق‌کننده داشته‌های آن‌هاست، سپس آنان را تهدید کرده و بیم داده است.

همچنین این مسئله را در این گفته الله تعالی می‌یابید: **قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا** **سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّن سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** {یونس: ۶۸} (گفتند: «الله فرزندی [برای خود] برگزیده است»؛ او منزّه است، او بی‌نیاز است، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ شما هیچ دلیلی بر این [ادعا] ندارید، آیا درباره الله

چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟). در اینجا الله بطلان سخن آنان را با اشاره به بی‌نیازی خود از آن‌ها بیان کرده و اینکه هیچ حجتی بر این ادعا ندارند؛ سپس سخن را با حالت موعظه و یادآوری تمام کرده که چرا چیزی را می‌گویند که نمی‌دانند.

بدین ترتیب، دلیل عقلی در قرآن را می‌بینید که با یادآوری، بیم دادن یا ترغیب و تشویق همراه است؛ موضوعی که بر اهمیت حضور این معنا و اثر عمیق آن تأکید دارد. قرآن با وجود تمام حجت‌های عقلی، آیات و براهین، سرشار از موعظه، هشدار و تشویق است؛ همان‌گونه که الله تعالی پیامبرش را به موعظه فرمان داده است: **{وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا}** [النساء: ۶۳] (و آنان را موعظه کن و با بیانی رسا [و مؤثر] که در جان‌شان [نفوذ کند] با آنان سخن بگو).

من از عبارت «موعظه مناسب» استفاده کردم؛ زیرا مقصود، نیازی است که به هر موعظه شایسته‌ای وجود دارد، نه اینکه هر موعظه‌ای خوب باشد. موعظه‌ای که جایگزین حجت و دلیل شود، ناقص یا ناپسند است؛ بلکه بیان

درست آن است که موعظه، یادآوری، بیم دادن و تشویق در کنار تبیین حجت و دلیل قرار گیرد.

- ملاحظهٔ اثر هوای نفس در برآورد مصلحت:

از جملهٔ این موارد آن است که اثر هوای نفس هنگام برآورد مصلحت‌ها در نظر گرفته شود؛ چرا که هر مصلحتی معتبر نیست، بلکه باید اعتبار آن از نظر شرع را در نظر گرفت. این کار باعث می‌شود مسلمان میان کسی که بر پایهٔ هوای نفس خود حکم می‌کند و کسی که به شرع دآوری می‌برد، تمایز قائل شود. مصلحت شرعاً معتبر است، اما مصلحتی که تابع هواهای نفسانی نباشد؛ پس ما میان دو نوع نگاه به مصلحت تفاوت قائل می‌شویم:

نخست: نگاهی که آنچه شریعت رعایت کرده را در نظر می‌گیرد؛ پس نگاه آن به مصلحت، نگاهی جامع و کلی است.

دوم: نگاهی که شریعت را در نظر نمی‌گیرد، بلکه تنها متوجه هواهای نفس است؛ پس به آنچه سود دنیوی محض است و آنچه نفس به آن میل دارد اکتفا می‌کند. چنین نگاهی به هیچ مصلحتی که بُعد اخروی، حفظ دین،

اصلاح دل‌ها، مکارم اخلاق یا وارستگی از شهوت‌ها را در نظر بگیرد، اعتنا نمی‌کند.

- اهمیت تربیت بر طاعت:

هوای نفس ویژگی ثابتی نزد هر شخص نیست که تغییر نکند، بلکه تحت تأثیر عوامل زیادی قرار دارد؛ مهم‌ترین این عوامل عادت کردن انسان به انجام یا ترک کاری است. پس اگر به چیزی عادت کند، هوای نفس خود را با آن هم‌سو می‌یابد و از آنچه با آن مخالفت کند، گریزان می‌شود. از این رو، هرگاه مسلمان خود را بر انجام واجبات و ترک محرمات پرورش دهد تا آنکه برایش به یک عادت تبدیل شود، هوای نفس خود را متمایل به آن‌ها می‌بیند و انجام آن‌ها را آسان می‌یابد. همان‌گونه که هرکس به فضایل عبادات و مستحبات عادت کند، آن را آسان می‌یابد.

بنابراین کسی که بر اقامه نماز جماعت در مسجد تربیت شده باشد، در انجام آن سختی نمی‌بیند و هوای نفسی که او را از آن بازدارد ضعیف می‌شود؛ برخلاف کسی که به آن عادت نکرده که در این صورت هوای نفسش غالباً قوی

سخنان محافظ | از هوای نفس پیروی نکن |

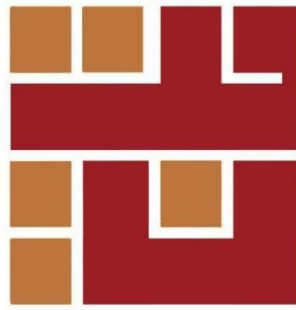
است. همچنین دختری که از کودکی بر حیا و پوشش تربیت شود، از زمان بلوغ بر حفظ آن محافظت می‌کند و در چنین عبادتی هیچ سختی‌ای نمی‌یابد و وسوسه‌های هوای نفس همراه با آن تضعیف می‌شوند.

این موضوع بر مسئولیت تربیت بر طاعت، عبادت و اخلاق پسندیده از دوران کودکی توسط والدین تأکید دارد؛ و اینکه کوتاهی در این امر، نخست خیانت در امانت است و سپس گشودن دروازه‌های هوای نفس پیش روی این کودکان در بزرگسالی است، چرا که هواهای خود را مانعی برای پایبندی به برخی واجبات یا محرمات می‌بینند.

از خطاهای رایج در اینجا، کاری است که برخی مربیان انجام می‌دهند؛ اینکه فرزندان خود را به واجبات یا ترک محرمات ملزم نمی‌کنند با این استدلال که این کار را به عهده اقناع خود آن‌ها می‌گذارند تا وقتی بزرگ شدند، اگر متقاعد شدند انجامش دهند یا رها کنند.

این در حقیقت سپردن فرزند به دست هوای نفس است؛ او در حالی که به حرام عادت کرده بزرگ می‌شود تا جایی که به آن انس می‌گیرد و از مخالفت

با آن گریزان می‌شود. این موضوعی است که وابستگی و باور او به آن را افزایش می‌دهد؛ پس هر کس می‌خواهد فرزندش واقعاً به طاعت متقاعد شود، باید او را بر انجام آن پرورش دهد تا به آن عادت کرده و به آن قانع شود. چرا که اقناع، جدا از تربیت شکل نمی‌گیرد و رها کردن او توسط والدین، در حقیقت آماده کردن آن‌ها برای قانع نشدن به انجام طاعات است.



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies